

همنشینی با قرآن تاریکی دلها را می زداید

آیت الله قرهی گفت: هر کس با قرآن، همنشین شد، هدایتش زیاد می شود و تاریکی و کوردلی از او گرفته می شود. فقط یک گروه هستند که هدایت نمی شوند و آن ها هم منافقین هستند.



آیت الله قرهی گفت: هر کس با قرآن، همنشین شد، هدایتش زیاد می شود و تاریکی و کوردلی از او گرفته می شود. فقط یک گروه هستند که هدایت نمی شوند و آن ها هم منافقین هستند.

به گزارش خبرگزاری مهر، تفسیر آیه ۳۷ سوره بقره توسط آیت الله قرهی برای علاقه مندان در پی می آید.

زیادت و نقصان حاصل از همنشینی با قرآن

قال مولانا علی بن ابی طالب (ع): «مَاجَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا لَا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ» [۱]. حضرت فرمودند: هیچ کسی با قرآن، همنشین نشد، مگر این که وقتی از کنار قرآن، بلند شد، یا برای او فزونی داشته و یا همراه کاستی برای او بوده است. یعنی چه؟

در ادامه حضرت توضیح داده و می فرمایند: «زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى»، هدایتش، زیاد می شود یا از کوردلی او کاسته می شود.

لذا هر کس با قرآن، همنشین شد، هدایتش زیاد می شود و تاریکی و کوردلی از او گرفته می شود. فقط یک گروه هستند که هدایت نمی شوند و آن ها هم منافقین هستند. پس اگر انسان، منافق نباشد، در اثر همنشینی با قرآن، یا زیادت در اوست و یا نقصان؛ زیادت در هدایت و نقصان در کوردلی.

اگر بخواهیم مصداقی بیان کنیم، جورج جرداق مسیحی است. از او فیلمی تهیه کردند که راجع به حالات و مطالب او در مورد قرآن و نهج البلاغه است، او می گوید: وقتی هر چه با قرآن ناطق، امیرالمؤمنین و نهج البلاغه ایشان، همنشین شدم، بر هدایت من افزوده شد. بعد باقرآن مأنوس شدم و باز هم اضافه شد. با این که او، مسیحی است، اما چون منافق نیست و با دید باز همنشین قرآن و نهج البلاغه می شود، به او عنایت می شود.

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» [۲]

نزدیکی به گناه همانا و مبتلا شدن به آن همانا

بیان کردیم: پروردگار عالم به ابانا آدم و اَمَّا حَوًّا (ع) خطاب کرد: «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»، در بهشت سکنی بجوید و هر چه هم دلتان می خواهد بخورید، منتها یک درخت را منع می کنم تا ببینم شما در امتحان چگونه خواهید بود. لذا به آن درخت نزدیک نشوید که از ظالمان می شوید.

نکاتی را در تفسیر این آیه شریفه بیان کردیم و از آن جایی که مدتی بود جلسه تفسیر برگزار نشده است، برای قریب به ذهن شدن شما، به صورت خلاصه نکاتی از آن ها را بیان خواهیم کرد:

معلوم می شود که اگر انسان به چیزی منع شده، نزدیک شود؛ ناخودآگاه ورود پیدا می کند. لذا نفرمود: «وَلَا تَأْكُلَا» نخورید. بلکه فرمود: «وَلَا تَقْرَبَا»، نزدیک نشوید.

لذا گناه هم همین است، چقدر در روایات داریم که باید از گناه دوری کرد. در بحث اخلاقمان هم که راجع به خطورات نفسانی و شیطانی است، بیان کردیم که ما باید فرمان را کنترل کنیم، چون ای بسا فکر کردن زیاد در مورد گناه، نعوذ بالله انسان را به آن گناه وارد می کند. لذا اگر نزدیک شویم، یک باره می بینیم که داریم آن گناه را انجام می دهیم.

پس فرمود: «وَلَا تَقْرَبَا»، شما دو تا نزدیک نشوید، مواظب باشید. چرا؟ چون به خودتان ظلم می کنید، «فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ».

گرفتار می‌شوید.

گاهی انسان فقط با یک گناه سقوط می‌کند!

حالا در ادامه «فاء» را برسر «أزل» می‌آورد؛ یعنی پس به تحقیق، شیطان آن‌ها را گمراه کرد، «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأُخْرِجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ». لذا همان قضیه عامل خروج آن‌ها از بهشت شد.

پس ای بسا یک خطا و یا یک گناه، باعث شود که انسان، سقوط کند. لذا گناه را کم نگیریم و نگوییم حالا یک گناه و یک خطاست (البته در این‌جا در مورد حضرت آدم، عنوان گناه نبوده است، اما این مطلب را به عنوان یک نکته بیان می‌کنم). همان یک خطا و گناه، انسان را بیچاره می‌کند، مگر خدا رحم کند.

همیشه هم انسان باید به خدا پناه ببرد. گاهی خود عبادت، انسان را زمین‌گیر می‌کند، یعنی چه؟ یعنی فکر می‌کند کسی شده و خطا می‌کند و گرفتار می‌شود. لذا غرور و تکبر، گناه است. اگر مغرور شوی، گناه کردی و آن وقت سقوط می‌کنی. پس ای بسا یک خطا انسان را بیچاره کند و او را گرفتار کند و از همه مطالب بیاندازد.

یک نزدیکی به میوه ممنوعه، سبب شد که آن‌ها از جنت خروج پیدا کنند. یعنی این عصیان، آن‌ها را از آن مقام بیرون کرد. گاهی هم ما یک گناه می‌کنیم و از مقام انسانیت بیرون می‌شویم. اولش از یک گناه شروع می‌شود، بعد دیگر انسان سقوط می‌کند و مدام در سرازیری گناه گرفتار می‌شود. لذا یک گناه را نباید شوخی گرفت و گفت: حالا یک خطاست، حالا توبه می‌کنم و ... این‌ها وساوسی است که شیطان لعین و رجیم به انسان می‌گوید.

شیطان می‌داند توبه هست و من و شما هم می‌دانیم توبه هست و بر حق است. اما گاهی انسان را با خوبی‌ها فریب می‌دهند. همان‌طور که شیطان به ابانا آدم و امنا حوا گفت: این درخت، شما راجاودان می‌کند و همیشه در این بهشت نگاهتان می‌دارد. یک بار امتحان کن.

همیشه به ما هم فریب این یک بار را می‌دهند، یک بار گناه کنیم، ببینیم چه می‌شود. این‌ها که گرفتار اعتیاد می‌شوند، گاهی با یک بار شروع شده است. اما یک موقعی چشم باز می‌کند و می‌گوید: پس آن یک بار کجاست؟! و این‌چنین گرفتار می‌شود. خیلی باید مراقب بود.

هبوط تمام انسان‌ها به واسطه هبوط ابانا آدم و امنا حوا

بعد فرمود: «وَقُلْنَا اهْبِطُوا». یعنی همان قضیه عامل هبوط شد. همان‌طور هم که بیان کردیم: خطاب‌های قبلی به دو نفر بود، اما در این‌جا صیغه جمع می‌آورد؛ یعنی با آمدن ابانا آدم و امنا حوا همه‌ی ما هم هبوط کردیم.

پروردگار عالم هشدار هم به ما داد، ولی ما باورمان نشد، فرمود: «بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ». من یک سؤال از شما می‌کنم: آیا در تمام دشمنی‌هایی که در دنیا هست، گرگ‌ها و حیوانات می‌آیند و با آدم‌ها می‌جنگند؟! خیر، آدم‌ها دارند با هم می‌جنگند. جتیان هم با ما نمی‌جنگند، ما هستیم که ما با یکدیگر دشمنی داریم. عالم را ببینید، پر از خونریزی و کثافت‌ها و جنگ‌هاست. خدا هشدار داد.

لذا در هبوط ابانا آدم و امنا حوا که باعث هبوط ما هم شد، هشدار داد: مراقب باشید، «بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ». معلوم است که بشر جدی نگرفت، همان‌طور که ابانا آدم و امنا حوا هم آن اخطار ذوالجلال والاكرام را جدی نگرفتند که اگر به این نزدیک شوید، به خودتان ظلم کردید. ظلمش هم این است که دیگر هبوط پیدا کردید.

«وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»، این که ارض چیست و ... را بیان کردیم. آیا اصلاً از روز نخست بنا بود که به این‌جا بیاییم یا خیر؟ آیا این امتحان الهی بود؟! اگر امتحان بود، پس آدم و حوا گناهی نداشتند، پس چرا پروردگار عالم فرمود که از ظالمان خواهی بود و ... در جلسات متعدد راجع به این مطالب صحبت کردیم.

القای پروردگار به حضرت آدم که کدام کلمات به درد توبه می‌خورد

بعد فرمود: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». گفتیم فرق تلقین چیست؟

ذوالجلال و الاکرام فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و بعد فرمود: «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». یعنی این‌طور نبود که توقف کند و بفرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ».

حالا این «فَتَلَقَّى» چیست؟ پروردگار عالم، تمام علم را تعلیم داد، منتهای امر، این که کدام، کجا به درد می‌خورد، مهم است. یک موقع تعلیم است، یک موقع تبیین و تشریح است. یک موقع انسان یک علمی را پیدا می‌کند، اما نمی‌داند که کاربرد این علم چیست و در کجاست. علم بما هو علم آن موقعی به درد می‌خورد که انسان کاربرد آن علم را هم بداند.

این «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»، هم یعنی همین. یعنی این‌ها را می‌دانست، خدا به او تعلیم کرده بود، حالا به او القا کرد که از آن مطالبی که به تو یاد دادم، این‌ها به درد توبه می‌خورد.

لذا حداقل نوشته‌اند: حضرت آدم چهل سال گریه کرد، برخی هم بیشتر نوشته‌اند. أبانا آدم و أمّا حوا دور از هم گریه می‌کردند. پروردگار عالم به پدرمان عالم تعلیم کرد: از آن مطالبی که به تو یاد دادم، این چند تا اسم به درد توبه می‌خورد. «فَتَابَعَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ».

چگونگی القا کردن به حضرت آدم از جانب خدا

همان‌طور که بیان شد: پروردگار عالم در مورد خلقت أبانا آدم، «نفخت فيه من روحی» بیان فرمود، از طرفی هم حتماً او به جایی رسیده که «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» فرمود، حالا این القا، اولاً از چه ناحیه‌ای است؟ ثانیاً این کلمات چه چیزهایی بوده است؟

طبق روایات بیان کردیم که کلمات، اسماء پنج تن آل عبا بوده است و این را اهل جماعت هم بیان می‌کنند.

پس پروردگار عالم به گونه‌ای به او تفهیم کرده است، حالا این عنوان القا از چه ناحیه‌ای بوده است؟

۱- آیا القا از طریق جبرائیل بوده است؟ یعنی جبرائیل آمده بیان کرده که این اسامی را بگو تا توبه تو پذیرفته شود؟

۲- آیا این القا به صورت الهامات بوده است؟

۳- آیا این القا از ناحیه‌ی خود ذوالجلال و الاکرام بوده است؟ چون فرمود: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ»، «من» حالت حصر جزء هم دارد، آیا طبق این می‌توانیم بگوییم که تلقی فقط از ناحیه خداوند بوده است و اصلاً نیاز نبوده که الهام یا القا توسط جبرائیل بوده باشد.

برخی بیان کردند که دومورد اول هم «من رَبِّهِ» است، چون وقتی از ناحیه‌ی جبرائیل باشد، باز هم خدا به او فرمان داده است. اگر خدا به جبرائیل اذن ندهد که برو بگو، آیا جبرائیل می‌تواند؟! پس «مِنْ رَبِّهِ» است. اگر هم الهام شود، الهامات هم از ناحیه خداوند است.

این که بیان می‌کنیم گاهی برخی از اشعار به شعرا الهام شده است، همین است. نمونه‌اش را بیان کردیم، گفتیم: این که شهریار با عظمت شعر علی ای همای رحمت را گفته، به او از ناحیه خداوند الهام شده است. چون وقتی شعر را می‌گوید، درست همان ساعتی که دارد این اشعار را می‌گوید، آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، استاد عظیم الشانمان در عالم رؤیا می‌بیند که وجود مقدس مولی‌الموالی است و شعرا آمدند و ...، بعد خطاب می‌کنند: شهریار ما کجاست؟ شهریار بالاتر از همه می‌ایستد و این شعر را می‌خواند. یک‌باره از خواب بیدار می‌شود و از آقا زاده‌شان آسید محمود سؤال می‌کند: ما شاعری به نام شهریار داریم؟ می‌پرسند و می‌گویند: بله، یک مدتی تهران بوده و حالا به تبریز رفته است. می‌فرماید: شما پیش ایشان بروید و بگویید: اگر زحمت نیست، پیش ما بیایند و یا این که ما به دیدنشان برویم. پسران پسران به سراغ او می‌روند و می‌گویند: آقا شما را دعوت کردند. او تعجب می‌کند و به محضر ایشان می‌رود. آقا می‌فرماید: شما چنین شعری راجع به امیرالمؤمنین گفتی که علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را ...؟ شهریار تعجب می‌کند می‌گوید: بله، ولی من این شعر را چاپ نکردم و کسی خبر ندارد. شما از کجا خبر دارید؟ آقا می‌فرماید: من در فلان شب چنین خوابی دیدم. شهریار هم می‌گوید: من در آن شب تازه این شعر به ذهنم آمده بود و داشتم می‌نوشتم و برای کسی نخواندم.

لذا به چنین مواردی، الهام می‌گویند. پس الهام هم یک نوع «مِنْ رَبِّهِ» است. لذا برخی فرمودند: هر سه مورد «مِنْ رَبِّهِ» است و این‌طور نیست که منظور فقط به صورت مستقیم از جانب خدا بوده باشد. علی ای حال هر کدام از این سه حالت را که بیان

کردند، بپذیریم، باز «من رَئِه» است. کسی هم نمی‌تواند به صورت قاطع بگوید که آیا از طریق ملک بوده یا الهام بوده و یا خود پروردگار عالم مستقیم القا کرده است. یعنی روایات شریفه هم خیلی این مطلب را باز نکردند.

حالا خود القا در درون کسی، حالات مختلفی دارد. شنیدید که می‌گویند: گاهی دو نفر خیلی از حرف‌های خود را با چشم و دیدن یکدیگر به هم می‌زنند. می‌گویند: خود این، یکی از حالات القاست. گاهی بین عرفای عظیم‌الشان همین حالات به وجود آمده است. ساعتی نشستند، دیگران دیدند چیزی نمی‌گویند و فقط یکدیگر را نگاه می‌کنند. اما می‌گویند: دنیایی از مطالب رد و بدل شده است. خوب بعضی از این مطالب را ما تا به آن جا نرسیم، متوجه نمی‌شویم.

در مثال مناقشه نیست، اولیاء خدا فرمودند: عیبی ندارد، انسان مجبور است این مثال‌های دنیوی را هم بزند، چون ما با این محسوسات و ملموسات دنیا سر و کار داریم. در عشق‌های مجازی هم همین‌طور است. گاهی با یک نگاه‌هایی خیلی از مطالب رد و بدل می‌شود. پس از این طریق هم می‌شود.

بیان می‌کنند القا از لقا آمده و این، عنوان لطف از جانب خداست. پس این لطفی بوده که خدا به ابانا آدم کرد و منتها توبه‌اش را هم به واسطه این لطفی که کرد، پذیرفت.

شروع توبه از طرف خداوند است، نه انسان!

نگته دیگری هم در این‌جاست که خیلی جالب است. می‌گویند: خود توبه کردن - که همه کس هم موفق به آن نمی‌شوند- لطف ذوالجلال و الاکرام به انسان و عشقی از جانب خدا به بندگان است که اجازه داده توبه کنند.

یعنی اگر حبی نبود، توبه صورت نمی‌گرفت. پس این‌طور نیست که توبه از ناحیه انسان شروع شود. توبه از ناحیه خدا شروع می‌شود. حرف خیلی عجیبی است، بر روی آن تأمل و تدبّر کنید.

خود توبه از ناحیه انسان نیست، عشق و محبت خدا به انسان است و از اوّل از آن طرف شروع می‌شود. کاری می‌کند که او استغفار کند.

و إلا اگر لذت ظاهری گناه زیر دهان کسی برود، تا از ناحیه خدا توبه به وجود نیاید، او هنوز در همان گناه به سر می‌برد. برای همین در آخر این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». یعنی شما بدانید خداست که تواب است و توبه از ناحیه ایشان شروع می‌شود، نه انسان.

این هم لطف پروردگار عالم به انسان است و انسان چقدر در غفلت است. خدا این‌قدر بندگان را دوست دارد و محبت و بزرگواری می‌کند، چون رحیم است. بیان کردم: همه خلقت در بستر رحمت خداست. لذا بارها گفتیم: همه سور قرآن با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می‌شود، جز سوره براءت، نه توبه، چون اگر توبه بود، توبه یعنی پذیرش و خدا باز با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می‌کرد. لذا گفتیم: این که می‌گویند سوره توبه غلط است و اصلش همان براءت است. گفتیم: پروردگار عالم می‌گوید هر کس با نام من شروع کرد، بداند من ارحم الراحمین هستم. آن قادر متعال که همه چیز در پس قدرت اوست، در بستر رحمت، همه چیز را خلق کرده است.

لذا بیان کردیم: در سوره براءت هم نمی‌گوییم: بسم الله القاصم الجبارین. یا برخی از سور را بگوییم به این مناسبت که آیات زیادی از این سور راجع به علم و حکمت خداست، در ابتدای آن بگوییم: بسم الله العظیم الحکیم. اگر این‌طور باشد، مثلاً تنوعی هم ایجاد می‌شد. یا اگر عظمت قرآن در این سوره زیاد است، بگوییم: بسم الله العظیم. این‌طور نیست و خدا اهل این بچه‌بازی‌هایی که ما درمی‌آوریم و از تنوع و ... می‌گوییم، نیست، خدایمی‌گوید: هر موقع به نام شروع کردی، بگو: رحمن رحیم.

حالا در این‌جا هم می‌گوید: «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»، پس توبه از ناحیه خداست.

معرفی راه توبه از طریق خداوند توبه پذیر

این تلقای کلمات هم بازیک نوع عشق و لطف از ناحیه خداست که باعث شود به واسطه آن کلمات توبه کند. منتها پروردگار عالمی که خودش شروع می‌کند و توبه از ناحیه اوست، می‌گوید: به آن صورتی هم که من دلم می‌خواهد باید توبه صورت بگیرد. یعنی با آن کلماتی که خودم به تو یاد می‌دهم، توبه کن. چون بشر بلد نیست چه بگوید. به ابانا آدم و امّا حوا بهترین چیزها، اسامی پنج تن آل عبا را یاد داد.

پس یک پیام هم در این مطلب خوابیده است: پروردگار عالم می‌گوید که باید توبه از چه طریقی صورت بگیرد. همان‌طور که پروردگار عالم می‌خواست که بر آدم سجده شود و ابلیس این را نفهمید. وهابیت ملعون هم دارند کار ابلیس را می‌کنند.

ابلیس تعجب کرد و گفت: این که یک مخلوق تازه به دوران رسیده است. او می‌دانست سجده مختص پروردگار عالم است.

من و شما می‌توانیم به پای‌بوسی حضرات معصومین برویم و درگاه ورودی ضریح آن‌ها را ببویم و ببوسیم. اما آیا شما وقتی به حرم حضرات معصومین می‌روید و بر خاک می‌افتید، قصدتان سجده است؟ یا این که قصدتان پای‌بوسی و به خاک افتادن در محضرشان است؟ اگر به قصد سجده باشد، گناه است. سجده مختص خداست.

لذا ابلیس هم می‌دانست که سجده مختص به خداست، به تعبیری جورچین او به هم ریخت و قاطی کرد. حالا خدا می‌گوید: به این آدم سجده کنید؟! «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ». اصلاً یک‌باره همه مطالبش قاطی شد.

البته این برای ما هم هشدار است، گاهی انسان اگر به خدا پناه نبرد، قاطی می‌کند. این، امر خداست، به توجه مربوط است؟! خدا فرموده: به آدم سجده کن، بگو: چشم.

بعد آمد برای خودش جورچین درست کرد، گفت: «خلقتنی من نار و خلقته من طین»، آتش، نور دارد و گرما دارد. دیدید دیگر در بیابان هم اگر کسی تنها باشد، آتش درست می‌کند که دیگران بفهمند کجاست. آن موقع GPS و از این حرف‌ها که نبود. اما خاک چیست؟ سرد است، گرما و نوری ندارد. تازه نشست قیاس کرد.

پروردگار عالم می‌خواهد بگوید: اگر می‌خواهید توبه هم کنید و من هم به شما القا می‌کنم، برای همین است که شما نمی‌دانید باید از چه طریقی باشد.

چرا چهل سال توبه آدم پذیرفته نشد در حالی که او مدام گریه می‌کرد که خدایا! اشتباه کردم و ... خدا می‌خواهد بگوید: اگر می‌خواهی توبه کنی، باز هم باید از آن طریق باشد که من می‌گویم.

همان‌طور که کسی محضر امام صادق رسید و گفت: آقا جان! ما می‌توانیم یازده، دوازده بار «یا الله» بگوییم، در صورتی که بیان شده: ده بار بگویید؟

حضرت فرمودند: اگر به قصد رجا و امیدواری باشد که انسان مدام بگوید، اشکال ندارد، اما اگر به قصد ورود باشد، اشکال دارد.

آن فرد علت را پرسید، حضرت تمثیل زدند، فرمودند: مثل این می‌ماند، یک نقشه گنج به شما بدهند و بگویند: از این درخت شروع کن و ده قدم بردار. شما بگویید من دوازده قدم برمی‌دارم و برای احتیاط دو قدم هم بیشتر برمی‌دارم، بعد زمین را بکن، حتی تا انتهای کره زمین هم بروی به گنج نمی‌رسی. از آن طرف اگر بگویید من ۹ تا قدم برمی‌دارم در آن صورت هم زمین را بکنی به گنج نمی‌رسی. باید همان که نقشه گفته انجام دهی. گفته ده تا، پس ده تا.

باید به این وهابیت ملعون که می‌گویند: شما کس دیگری را همراه خدا می‌خوانید، گفت: وقتی خود خدا این‌طور گفته، شما چه می‌گویید؟! آن‌ها مگر نمی‌دانند که خود خدا فرموده: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»، این کلمات چیست؟ خود کتب اهل جماعت می‌گوید که این، پنج تن است. آن هم پنج تنی که هنوز به دنیا نیامدند و به تعبیری نبیره‌ها و ندیده‌های خود حضرت آدم می‌باشند.

در تفسیر عیاشی و سیوطی آمده: «و أقر بالولاية و دعا بحق الخمسة محمد و علی وفاطمة و الحسن و الحسين ع غفر الله له، و ذلک قوله: فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ». لذا خود اهل جماعت اقرار می‌کنند که خدا اسامی این پنج تن را به او یاد داد تا خدا او را آموزد و اگر این‌ها را نمی‌گفت آموخته نمی‌شد. آدم و حوا چقدر اشک می‌ریختند، اما خدا فرمود: من این‌گونه قبول ندارم، همان‌طور که خودم به تو یاد می‌دهم، توبه کن تا ببی‌زیم. پس معلوم می‌شود اگر انسان توبه هم می‌خواهد بکند، باید با آن مطالب و دعاهایی باشد که از ناحیه خود پروردگار عالم و معصومین می‌آید.

برخی اشکال می‌گیرند: خدا که ارحم الراحمین است، یعنی اگر من بگویم که من را ببخش، نمی‌بخشد؟! خدا خیلی ارحم الراحمین است، کسی در این شک ندارد، اما همین خدا می‌گوید: من دوست دارم این‌طور توبه کنید و بگویید: «اللهم إني أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ...» .

یا در دعای توسل می‌گوییم: «اللهم إني أسئلك و أتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة...». توجه به تو دارم، اما از طریق نبی تو. بعد هم به حضرتش خطاب می‌کنیم: «یا وجیهاً عندالله» ای کسی که در نزد خدا آبرومند هستی. «إشفع لنا عندالله».

ما که نمی‌گوییم نعوذ بالله آن‌ها خدا هستند، ما می‌گوییم: خود خدا فرموده: شما می‌خواهید توبه کنید، راهش این است، «و ابتغوا اليه الوسيلة» با این وسیله جلو بیاوید. پس دیگر فضولی آن به کسی نیامده، خدای متعال خودش گفته با این طریق بیا. حالا من می‌گویم چرا به این طریق؟! وسیله چیست؟ فرمود: این‌ها هستند.

اتفاقاً آنچه مهم است، مقام اطاعت است، «إن كنتم تحبون الله» اگر راست می‌گویید خدا را دوست دارید، «فاتبعوني» از من تبعیت کنید.

شیطان هم اتفاقاً از همین مسئله بود که رانده شد و این هم حماقت و غرور او را نشان می‌داد. او گفت: خدایا! چنان تو را عبادت می‌کنم (کما این که عبادت می‌کردم) که هیچ کس نتواند تورا عبادت کند. مشخص است که او مغرور است، اصلاً چه کسی گفته که تو بهترین عبادت کننده هستی که این‌طور می‌گویی.

ما برخی مواقع خودمان هم این‌طور تصوّر می‌کنیم و فکر می‌کنیم ما دیگر بنده‌ی خیلی خوب خدا هستیم، ما دیگر اهل نماز و دعا و قرآن و اخلاق و ... هستیم. خیلی مراقب باشیم که فریب نخوریم.

لذا او گفت: خدایا! طوری تو را عبادت می‌کنم که هیچ کس نه قبل و نه بعد تو را آن‌گونه عبادت نکرده است. خدا فرمود: از کجا چنین چیزی می‌گویی؟! ابلیس گفت: ولی یک چیز از تو می‌خواهم و آن اینکه من را از سجده به آدم عفو کنی. پروردگار عالم فرمود: من از تو هیچ عبادتی نمی‌خواهم و فقط این را می‌خواهم. اصلاً من می‌خواهم تو اطاعت کنی. من نمی‌خواهم که نمازت فلان باشد و دعایت آن‌گونه باشد، من فقط می‌خواهم ببینم اطاعت‌پذیری تو چقدر است. اصلاً عبد یعنی این. عبد یعنی هر چه مولا گفت، چشم بگوید. عبد و بندگی یعنی از نوک پا تا فرق سر، چشم مطلق شود. نه این که من خودم این‌طور دلم می‌خواهد و تو هم باید بپذیری. برای خدا هم تعیین تکلیف می‌کنیم که مگر خدا ارحم الراحمین نیست، حالا من خواستم این کار را بکنم. پروردگار عالم ارحم الراحمین است، اما همین ارحم الراحمین به ما نسخه داده و فرموده: باید از این طریق جلو بیاوید و ما می‌گوییم: چشم. جواب به وهابیت ملعون این است. که خودشان فرمودند. در کتب اهل جماعت هم داریم که این کلمات اسامی پنج تن آل عبا بودند. پس این هم نکته بسیار مهمی است که باید در آن تأمل کرد.

پروردگارا! عاقبتمان ختم به خیر بگردان و ما در دو دنیا با قرآن و قرآن ناطقت محشور بگردان.

.....
[۱]. نهج البلاغة، خطبه ۱۷.

[۲]. بقره/ ۳۷.